

## مهر و بان

- ۲ -

در شماره قبل که قسمتی ازین مقاله چاپ شد به اشتباه در ذیل آن « پایان » نهادند . اینک قسمتی دیگر است . مجله یفما

اینطور به نظر می رسد که مهر و بان از ریشه بزرگتر بوده ، زیرا این بلخی در وصف « ریشه » گوید : « شهر کی است برکنار دریا ، ولی در توصیف مهر و بان می نویسد : « شهری است برکنار دریا ، چنان که موج دریا برکنار شهر می زند .

لیکن « ابن حوقل » و « اصطخری » و « مقدسی » که نامی از این شهر برده اند ، به تفصیل آن پرداخته اند . مثلاً « ابن حوقل » در « صورة الارض » در ذکر مسافتهای بین شهرهای فارس می گوید : « از مهر و بان تا حصن ( دژ ) ابن عماره که طول خاک فارس بر ساحل دریاست ، در حدود صد و شصت فرسنگ است .

ابن حوقل در صفحه ۲۵۷ کتاب خود ، نقشه فارس را توضیح می دهد و می گوید : در ساحل دریا از دست راست ، مهر و بان و « سینیز » و « جنابه » ( ۱ ) و « توج » ( ۲ ) و « نجیرم » ( ۳ )

۱ - جنابه ، همان گناوه فعلی است .

۲ - توج ، زیرا فعلی است که در نزدیکی برازجان قرار دارد و از توابع بندر بوشهر است . توج به فتح اول و تشدید و فتح واو . و این همان « توز » است . شهری است در فارس نزدیک کازرون . گرمایش سخت است زیرا که در زمین پستی واقع است . دارای نخلستان است . خانه های از خشت خام است . فاصله آن و شیرازی و دو فرسنگ است . پارچه های کتان در آن می بافند که منسوب به خود آنست و بیشتر این پارچه ها در کازرون می بافند ولی اسم « توج » بر آن غلبه دارد ( یعنی به اسم توجی می فرورشد ) توج در ایام خلافت خلیفه دوم ، در سال ۱۸ یا ۱۹ هجری فتح شد ( معجم البلدان )

۳ - نجیرم : به فتح اول و ثانی و یاء ساکن و راء مفتوحه و سیم که بعضی اوقات با کسر ( ج ) هم گفته شده است . شهرک معروفی است نزدیک سیراف از سمت بصره ، روی کوهی بر ساحل دریا واقع است . من چند بار آنجا را دیده ام شهر بزرگی نیست و آثاری هم وجود ندارد که دلالت بر بزرگی سابق آن بکنند .

جمعی از اهل ادب و حدیث منسوب به آنجا هستند . از آن جمله ابراهیم بن عبدالله نجیرمی و یوسف بن یعقوب نجیرمی و پسرش بهزاد بن یوسفند ( معجم البلدان - ماده نجیرم ) اصطخری ضمن ذکر نام بعضی از شهرها ، اسم « نجیرم » را می برد و می گوید : سیراف دارای سه بندر است و خود سیراف مرکز است و نجیرم و جم . از سیراف تا نجیرم ۱۳ فرسنگ است .

و سیراف و دژ ابن عماره واقع است و در دست راست مهربان، رودی به دریا می‌ریزد. (۱)  
 «ابن حوقل» چون همه جا دریا را بالای نقشه قرار می‌دهد، چنانکه امروز، شمال  
 را بالای نقشه قرار می‌دهند، منظورش این بوده است که چون انسان رو به دریا ایستاده باشد  
 رودخانه مذکور در سمت راست او واقع می‌شود.

مهربان همانطور که بندر ارجان بوده از مضافات آن کوره (شهرستان) نیز بوده  
 است. زیرا ابن حوقل چون شهرهای کوره ارجان را اسم می‌برد، مهربان را ذکر می‌کند  
 و می‌گوید: داری منبر است و چسبیده به ساحل دریا و در نهایت گرمی است.  
 اصطخری نیز می‌گوید: هنديجان ارجان، دارای منبری نیست و مهربان منبر دارد.  
 اصطخری در صفحه ۱۳۵ که مسافت بین شهرهای فارس را تعیین می‌کند، تقریباً عین عبارتی  
 را بکار می‌برد که از ابن حوقل نقل کردیم. چنان که می‌گوید: از مهربان تا حصن ابن-  
 عماره که طول فارس بر ساحل دریاست صد و شصت فرسنگ است.

ولی «مقدسی» در «احسن التقاسیم» قدری مفصلتر نوشته، اما مهربان را «مهربان»  
 با فتح میم و ضم راء بدون واو قید کرده است. مقدسی می‌گوید: قصبه (مرکز) ارجان به نام  
 کوره (شهرستان) ارجان است و از جمله شهرهای کوره ارجان به طرف دریا، قومستان،  
 داریان (۲)، مهربان، جنابه و سینیز را اسم می‌برد. (۳).

احسن التقاسیم در صفحه ۴۲۶ می‌گوید: مهربان بر ساحل دریا نهاده شده و مسجد  
 جامع کنار ساحل واقع است و دارای آب ضعیفی است و بندر کوره (شهرستان) ارجان و  
 خزانه بصر است. شهری است آباد و بازارهای نیکو دارد.

مقدسی می‌گوید: نجیرم يك شهر دریائی است. دارای دو جامع است و کف یکی از آنها  
 کوه تراشیده‌اند. پهلوی آن بازاری است. در خارج شهر آب آشامیدنی آنها از چاه و برکه‌هایی  
 است که از آب باران پر می‌شود.

مستوفی بعد از وصف سیراف گوید: موضع نجیرم و خوراشی از توابع آن بوده است  
 ۱- ظاهر آ مقصودش رودخانه هنديجان باشد که عبارت است از دو رودخانه. به این معنی که  
 رودخانه کمبل در قریه سیاه پوشان ناحیه زیدون به رودخانه خیر آباد پیوسته بعد از دو فرسنگ  
 در قریه عسکری ناحیه زیدون به رودخانه زهره آمیخته رودخانه زیدون شود. پس از مشروب  
 کردن دهات زیدون از نواحی ده ملا و بندر هندیان (هنديجان) می‌گذرد و جایی را آب نهد و  
 در نزدیکی قریه دامن که رود فلاحی به دریای فارس می‌ریزد. (از فارسانامه نامری)

در ده ملا و همچنین هنديجان، ازین رودخانه؛ استفاده قایقرانی می‌شود.

۲- نگارنده تا بحال نتوانسته ام محل قومستان و داریان را پیدا کنم. می‌گویند در  
 حوالی شوشتر رودی به نام داریان موجود است. احتمال می‌رود که آب رودخانه داریان را  
 مشروب می‌کرده و یا هم رودخانه در سمت راست داریان بوده و به این مناسبت، این نام بر  
 آن گذارده‌اند.

۳- از این عبارت استنباط می‌شود که سینیز و جنابه، جزء کوره ارجان بوده است.

از این عبارت و مخصوصاً از این که خزانه بصره است و شهری است آباد و بازارهایی نیکو دارد، صحت گفته های ناصر خسرو تأیید می شود. چه، مقدسی بسیار دقیق بوده و مطالب را بسیار سریع و واضح نوشته است.

بنابراین باید همان عقیده اول خود را تأیید کنیم که اول شهر بزرگ و آبادی بوده و بعداً در نتیجه حوادث مختلف، از اهمیت افتاده است. تا به آنجا رسیده که در زمان یاقوت به کلی تغییر وضع داده و وی آن را به صورت بلده کوچکی دیده است.

دیگر از امتعه این شهر، که در کتب قدیمی زیاد از آن تریف می کنند، بذرکتان است که می نویسند به همه جا می برده اند. البته در حوالی خود مهر و بان، زمین قابل وجود ندارد که بذرکتان به طور کثرت برای صدور به همه، محصول بدهد.

بنابراین ممکن است که از ارجان و سینیز برای تجارت و صدور به آن جامی آورده اند. چه، سینیز دارای کارخانه های زیادی بوده که پارچه کتان را می بافته اند و می نویسند که در اوایل، کتان را از مصر وارد می کردند و در آنجا می بافند ولی بعداً در خود آنجا زراعت می کردند.

موقعی که نگارنده به آنجا رفتم، (۱) جز تپه های خاک و مقداری دیوارهای شکسته و بعضی جاها پلکانی که از سمت دریا به داخل عمارت می رفت، اثر مهمی از این شهر نبود و بیشتر دیوارهای شکسته در ساحل بود که به علت آب دریا، زیر خاک پنهان نغده بود. دیوارهایی که باقی مانده بود، اکثر از ساروجی بود که هنوز هم در صفحات لارستان درست می کنند (۲) امواج دریا، این و یک قطعه دیوار آجری نیز مشاهده شد که جریان آب باران

۱ - بهمن ماه سال ۱۳۳۲ هجری شمسی.

۲ - ساروج را به این صورت درست می کنند که گودالی به فراخور مقدار ساروجی که لازم دارند، درست می کنند و بعد خاک رس و پهن (کود) در آن می ریزند. اگر خاک رس زیاد قوی باشد، باکلی نصف پهن و نصف خاک می ریزند و اگر خاک تا حدی شن داشته باشد، دو نلک خاک و یک نلک پهن می ریزند و بعد آب روی آن می بندد. سپس خاک و پهن با بیل به هم مخلوط می کنند و چون درست مخلوط شد و به حد کافی خیس شد، آن را روی زمین مسطحی پهن می کنند ولی باید زیاد آبکی باشد که خود گسترده شود. بعد با بیل روی آن می کشند تا به صورت خشت از هم سوا شود. پس از آن که قدری خشک شد و خود را گرفت، آن ها را بلند می کنند و مثل خشت به پهلو می گیرند و دیگر تکیه می دهند تا درست خشک شود. آنگاه روی زمین از خود آن خشته ها لوله هایی مثل جوی درست می کنند و روی آن لوله ها بته زیادی می گذارند و خشته های را که وصف کردیم، روی آن بته ها می چینند، تا به صورت خرمن بزرگی درآید. آنگاه از راه همان لوله های کوره مانند، آتش می فرستند تا بته ها آتش بگیرد و در نتیجه همه آن خشته ها که پهن در آن است، آتش می گیرد تا به صورت تپه قرمزی در می آید. بعد از آن که سرد شد و خواستند کار کنند مقداری از آن بر می دارند و چندین نفر با چوب های مخصوصی آن را می کوبند و در موقع کوبیدن آن را ←

آن را از زیر خاک بیرون آورده بود. پایه يك مناره صاروجی به ارتفاع دو متر و نیم الی سه متر در دریا نزدیک ساحل موجود بود که در موقع مد آب، چهار طرف آن را فرا می گیرد. مشاهده پایه مناره، قول جغرافی نویسان قدیم را ثابت می کند که مسجد جامع بلاواسطه در کنار دریا بوده و مخصوصاً قول «حدود العالم» را تأیید می کند که می گوید: «ماهی رویان» شهری است اندر میان آب نهاده چون جزیره ...

شاید همه مسجد را با پایه های صاروجی در دریا ساخته بودند؛ چنان که هم امروز در بسیاری از نقاط خلیج فارس و از جمله در «بحرین» معمول است که مرتب دریا را پر می کنند و بر روی آن عمارت می سازند. ضلع بسیاری از عمارتها و بازار بندر لنگه در دریاست که امواج دریا را هنگام طوفان به دیوار می زند و برمی گردد.

چیزی که به نظر نگارنده عجب آمد، اینست که مهر و بان از لحاظ بندری به هیچ وجه جای خوبی نیست و پناهگاهی برای توقف کشتیها ندارد که هنگام طوفان در پناه آن باشند. چه، غالب بنادر طرفین خلیج فارس را بر کنار خوری (۱) بنا نهاده اند تا کشتی در موقع طوفانی شدن دریا از باد و امواج محفوظ باشد. از قبیل بنادر: دیلم، سینیز، گناوه، سیف البحر، بوشهر و نابند که به همین منظور در کنار خوری ساخته اند.

شگفت انگیز این است که با وجود نزدیکی «ارجان» به «بندر دیلم» که در کنار خودی محفوظ است، چرا دیلم را به جای «مهر و بان» اختیار نکرده بودند؟ چه از دیلم از راه کوه به «زیدان» و بهبهان بیش از دوازده فرسنگ نیست و هم اکنون نیز راه

←

مختصری آب می دهند و هر چه بیشتر و بهتر بکوبند، محکمتر می شود. این صاروج بسیار محکم است و تمام برکه ها و آب انبارها و سدها را از آن می ساخته اند. در بسیاری از نقاط لارستان آب انبار هائی از چندین قرن پیش موجود است که با سیلاب های کوهستان پر می شود و فشار آب و سنگها ابتدا تأثیری در آن نکرده است.

۱ - یاقوت در معجم البلدان گوید: خور با فتح اول و سکون ثانی که آخر آن راء باشد «عربهای ساحل دریا به خلیجی گویند که از دریا مشعب می گردد. مثل خور سیف که محلی است بین سیراف و بصره و مثل خور جنابه (گناوه) و خور نایند.

ولی اکنون «خور» با ضم خاء و سکون واو - در همه اطراف خلیج تلفظ می شود، و اگر بتوان به قول «حمزه اصفهانی» اعتماد کرد، اصل آن فارسی است و «هو» بدون راء بوده و بعد عربها، آن را تمزید کردند. البته احتمال بسیار قوی می رود که اصل آن فارسی بوده است. زیرا هم اکنون هم در لارستان و جنوب ایران، دره های عمیقی را که از طرفین کوه به سوی جلگه می آید، در حدود کوه که زیاد عمیق است آن را «خور» می گویند و چون از کوه گذشت و به تپه و ماهور رسید و به دشت نزدیک آن را دره می نامند. و چون در فارس خاء معجمه نبوده است، شاید اظهار «حمزه اصفهانی» صحیح باشد که آن را «هو» می گفته اند. ولی معتقدم که راء آخر نیز داشته و در اصل هور بوده است.

کاروان رو خوبی است که نگارنده چند سال پیش ، تا زیدون رفته ام و هنوز کاروان ها از آن راه می گذرند .

بسیار به جاست که با توجه به این نزدیکی مسافت ، دولت راه را از بندر دیلم تا زیدان و بهبهان درست کند و يك پل ، روی رودخانه زیدان بسازد . اگر این کار انجام گردد ، ناحیه زیدان و تمام شهرستان مستعد بهبهان ، بی اندازه آباد خواهد شد و امروزه بندر گناوه را ساخته اند و در کوه « بنک » نفت پیدا شده است ، ساختن این راه باعث آبادی همه آن ناحیه خواهد شد .

عیب دیگری که من در مهربان دیدم ، اینست که آب دریا در نزدیکی ساحل عمیق نیست و لنگرگاه بی حفاظ کشتی هم زیاد از ساحل دور است . روی این اصل ، پیاده کردن بار در موقع طوفانی کار بسیار سخت و مشکلی است .

البته راجع به توقف کشتیها می توانیم این فرض را بکنیم که در موقع طوفانی شدن دریا ، به خور دیلم یا هنديجان پناهنده می شده اند ، چنان که کشتی های سیرافی در آن قبیل مواقع به خلیج نایند ، مقابل بندر عسلویه پناه می برده اند .

بعضی از سکنه « شاه عبدالله » اظهار می داشتند که اشخاص دیگری که برای مطالعه به اینجا آمده اند ، می گفتند که شهر مسافت زیادی داخل دریا بوده و به عمق دریا نزدیکتر بوده است . بعد از خرابی شهر ، متدرجاً آب ، خشکی را شسته و به دریا تبدیل کرده است . این افراد برای تأیید نظر خود مقداری سنگ بزرگی که به فاصله يك کیلومتر در دریا ، ردیف هم پیدا بود ، شاهد می آوردند .

البته این اظهار ، عقیده صاحب کتاب « حدود العالم » را تأیید می کند که می گوید : « مهربان مثل جزیره ، در دریا نهاده بود . ولی به نظر نگارنده این نظر بسیار بعید می نماید . زیرا اولاً دیوارهای صاروجی در ساحل فعلی مشاهده شد و این حکایت از این دارد که ساحل همین جا بوده که هست . زیرا دیوار صاروجی را جز در نقطه ای که با آب تماس دارد ، نمی سازند . مخصوصاً وجود پایه مناره مسجد در نزدیکی ساحل فعلی داخل دریا ، حکایت از این می کند که مقدار زیادی از شهر بر اثر پیشرفت آب شسته نشده است . زیرا جغرافی نویسان اسلامی نوشته اند که مسجد جامع چسبیده به دریا بوده و نوشته اند مساجد دیگری هم به دریا چسبیده بوده که احتمال دهم مناره مسجد جامع نباشد .

از آن گذشته در همه آثار و نوشته های مؤلفان و مورخان اسلامی این نکته قید شده است که مسجد جامع بزرگی شهر ، مشرف بر دریا بوده و یا در داخل دریا قرار داشته است . لذا احتمال می دهم که پایه مناره مسجد جامع باشد .

علاوه بر آن اگر این شهر ، در حدود يك کیلومتر به داخل دریا پیش رفته بوده و اکنون در حدود سه کیلو متر و به عرض پانصدالی ششصد متر ، خرابه های آن موجود است . در این صورت باید شهر بزرگی آن را به حساب آور ، در حالی که این حدس ، به کلی با گفته یاقوت مغایرت دارد .

ازین که بگذرید، شهرهای ساحلی اغلب برای نزدیکی به دریا در طول ساحل می‌سازند که همه به دریا نزدیک باشند. عرض این شهرها، یا درحقیقت عمق آنها بسیار کم بوده است. چنان که خرابه‌های شهر سیراف، شاهد زنده این مدعاست.

همین طور شهر قدیم کویت، شهر منامه در بحرین و بندر لنکه و عباسی این نظر را تأیید می‌کنند. درین صورت معقول نیست که «مهروبان» را تا این درجه، با تحمل مخارج زیاد برای پر کردن دریا بسازند.

استنباطی که من از مشاهده سنگهای ردیف داخل دریا کردم، این است که با آن سنگ‌ها، حوضچه‌ای نظیر حوضچه «بندر لنکه» و یا «کویت» برای توقف کشتی‌ها و مصونیت آنها از طوفان ساخته بودند. چنان که هم‌اکنون در بندر «دیر» (۱) سنگهایی در دریا برای توقف کشتی‌های خود ردیف گذاشته اند که موج شکن باشد و ازین رو احتمال نمی‌دهم که شهر تا به آنجا می‌رسیده است.

موضوع دیگری که باز قابل مطالعه است، موضوع آب آشامیدنی شهر است که جغرافی نویسان قدیم و همچنین حکیم ناصر خسرو می‌نویسد که جز آب باران که در آب انبارها ذخیره می‌کرده اند، آب دیگری نداشته اند و معقول تر نیز همین است.

ولی سکنه «شاه عبدالله» و اهالی بندر دیلم و «حاج محمد علیخان لیراوی»: که یکی از مالکین لیراوی است، و علاوه بر این که همسایه «مهروبان» است، در همه آن نقاط از کوه و دشت آمد و رفت دارد، اظهار می‌داشتند که یک رشته قنات از مهروبان تا رودخانه «زهره» موجود است که روشن می‌سازد آب رودخانه «زهره» را به وسیله قنات به شهر می‌آورده اند.

لیکن هر گاه این روایت صحیح باشد، چگونه اشخاصی مثل حکیم ناصر خسرو که در بحبوحه آبادی شهر به آنجا رفته اند، بالصراحه می‌نویسند که چاه و کاریز و (قنات) (۲) ندارد و آب آنها منحصر به آب باران است که در حوضها و آبگیرها ذخیره می‌شود. مگر اینکه بگوئیم بعد از بزرگ شدن شهر و مضیقه آب به این فکر افتاده اند که آب رودخانه «زهره» را به وسیله قنات وارد شهر سازند.

البته وجود قناتی در کوهها و جلگه «زیدان» بطور تواتر از مردم زیدان و لیراوی و بندر دیلم شنیدم و حتی محمد علیخان لیراوی، تپه‌ای را که در دو کیلومتری خرابه‌های مهروبان واقع بود نشان داد و گفت قنات از اینجا به طرف زهره می‌رود.

بهر حال برنگارنده معلوم نشد که آبی که آورده باشند و اگر حقیقت دارد که آثار قناتی موجود است، ممکن است که شروع کرده باشند و بعد به واسطه موانع و پیش آمدهائی

۱ - بندر دیر، بندر کوچکی است در نزدیکی کنکان و در حقیقت بین بندر بوشهر و بندر لنکه.

۲ - به نظر نگارنده «کاریز» کوه ریز باشد. زیرا آب از کوه به دشت می‌ریزد و به تدریج کوه ریز به کاریز تبدیل شده است. عجب اینجاست که عراقی‌ها، کاریز می‌گویند و ایرانی‌ها قنات!

به نتیجه نرسیده و یا هم بعد از تاریخی که جغرافی نویسان اسلامی اطلاع داده اند، به نتیجه رسیده و ما نتوانسته ایم از آن اطلاعی بدست بیاوریم .

ولی نگارنده که از زیدان ، دنباله رودزهره را گرفته و تا بالای «قلعه گلاب» رسیده ام، متقدم که آوردن این آب به جلگه بسیار حاصل خیز لیرای اشکالی ندارد و من گزارشی روی این موضوع به وزارت دارائی دادم و بعد ، مکرر مهندسین رفته و مطالعه کرده اند و همه نظر نگارنده و امکان و سهولت این مسأله را تصدیق کرده اند .

### خرایی مهر و یان و تاریخ آن

نگارنده هنوز موفق نشده ام از تاریخ تأسیس و علت خرابی «مهر و یان» مطلع گردم، ولی احتمال می دهم همان علل و موجداتی که باعث خرابی «ارجان» و «قومستان» و «داریان» گشته همان «مهر و یان» را میدل به اطلال و دمن کرده و منتقدم همه این شهرهای مجاور «ارجان» در نتیجه يك حادثه از بین رفته اند .

امیدوارم بعد ازین محققان و دانشمندان بتوانند ضمن دسترسی به اسناد و مدارك، این موضوع را روشن کنند . زیرا متأسفانه این گوشه از تاریخ ایران و نیز جغرافیای آن بر ما مجهول است و نویسندگانی نیز در فاصله بین «ناصر خسرو» و بعد از وی ، یاقوت ، پیدا نشده اند که این قسمت مجهول تاریخ ایران را روشن کنند .

پایان

## معظمه اقبالی (اعظم) آب و آتش

تا که روز و شب من گشت بدینسان با هم  
آشتی داده چنین لؤلؤ و مرجان با هم  
جام می خواه که این بنگری و آن با هم  
شرحی از درد بیان کردم و درمان با هم  
تا بخوانند در آن بلبل و خوشخوان با هم  
زار و سر گشته در این دشت و بیابان با هم  
که گذشتند از آن مور و سلیمان با هم  
می نمودند بهم بنده و سلطان با هم  
روز و شب سر زده یکجا ز گریبان با هم  
هر دو بالا بزند برقع و دامان با هم  
در مقامات خرد ظاهر و پنهان با هم

ساختند آن رخ و آن زلف پیریشان با هم  
لب و دندان تو نازم که به شیرین سخنی  
آب و آتش دور فیندا گرت باور نیست  
سخن از هجر و وصالش بمیان آمده بود  
ای خوش آن باغ که پر لاله و ریحان باشد  
بیشتر از من و تو آدم و حیوانی بود  
آن طرفتر هم از این راه گذرهای هست  
من به همراه تو می رفتم و خلق از پی ما  
زلف بر چهره بر افشاندند و این خود عجب است  
چو شود گرسهر آید و در خلوت انس  
خوب این نکته ز من بشنو و یک حال مگیر